

Teacher Training Centers' Role in Strengthening National and Local Identity: Markazi Province Case Study

Mehdi Jiriaei^{*,1}, Akbar Sabouri²

1*. Assistant Professor, Department of History Education. Farhangian University. Tehran. Iran.

2. Assistant Professor, Department of History Education. Farhangian University. Tehran. Iran

ABSTRACT

Keyword

s:
. Teacher
Training
. National
Identity
. Local
Identity
. Education
. Markazi
Province

1 .
Correspondi
ng author
 m.jiriaei@c
fu.ac.ir

Background and Objectives: Teacher education in Iran, since the emergence of modern schooling, has been one of the most significant mechanisms for transmitting cultural, historical, and social values, thereby contributing to the formation of collective identity. However, the simultaneous role of this institution in strengthening national identity while also reflecting and preserving local identity components—particularly at the regional level—has received limited systematic and historical attention. Accordingly, the present study aims to analyze the role of teacher training centers in Markazi Province in the development and reinforcement of both national and local identities. **Method:** This research was conducted using a historical-analytical approach within an interpretive paradigm. Data were collected through the examination of educational and administrative documents related to teacher training institutions in Markazi Province, library-based resources, and semi-structured interviews with experienced retired teachers and educational administrators. The collected materials were interpreted and analyzed qualitatively. **Findings:** The findings indicate that from the late Qajar period to the contemporary era, the establishment and expansion of teacher training colleges and centers in cities such as Arak, Saveh, Khomein, and Tafresh played an effective role in educating local human resources and transmitting cultural values. Beyond their formal educational function, these institutions contributed to the reproduction of the region's historical memory and the strengthening of a sense of belonging to national identity at the local level. **Conclusion:** The results suggest that the continuation of the historical mission of teacher education within the framework of Farhangian University, provided that it remains attentive to regional and indigenous capacities, can contribute to the cultural and identity cohesion of the educational system. The novelty of this study lies in its historical analysis of teacher education as a mediating institution linking national and local identity within a provincial case study.

ISSN (Online): 2783-2155

DOI:10.48310/RHE.2026.22036.1188

Received: 1404-1-06 Reviewed: 1404-01-20 Accepted: 1404-03-03 PP: 61-77

Citation (APA): Jiriaei, M. Sabouri, A. (2026). Teacher Training Centers' Role in Strengthening National and Local Identity: Markazi Province Case Study. *The Journal of Research in History Education*, 6(1), 61-77.  <https://doi.10.48310/rhe.2026.22036.1188>

نقش مراکز تربیت معلم در تقویت هویت ملی و محلی: مطالعه موردی استان مرکزی

مهدی جیریائی*^۱، اکبر صبوری^۲

*^۱. استادیار گروه آموزش تاریخ. دانشگاه فرهنگیان. تهران. ایران.

^۲. استادیار گروه آموزش تاریخ. دانشگاه فرهنگیان. تهران. ایران.

چکیده

پیشینه و اهداف: نهاد تربیت معلم در ایران از آغاز شکل گیری آموزش نوین، یکی از مهم ترین سازوکارهای انتقال ارزش های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی و در نتیجه شکل دهی به هویت جمعی بوده است. با این حال، نقش هم زمان این نهاد در تقویت هویت ملی و بازنمایی مؤلفه های هویت محلی، به ویژه در سطح مطالعات منطقه ای، کمتر به صورت تاریخی و نظام مند بررسی شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش مراکز تربیت معلم در استان مرکزی در شکل گیری و تقویت توأمان هویت ملی و محلی انجام شده است. **روش:** این مطالعه با رویکرد تاریخی - تحلیلی و در چارچوب پارادایم تفسیری انجام شده است. داده ها از طریق بررسی اسناد آموزشی و اداری مرتبط با مراکز تربیت معلم استان مرکزی، منابع کتابخانه ای و مصاحبه های نیمه ساختاریافته با معلمان پیشکسوت و مدیران آموزشی گردآوری و به صورت تفسیری تحلیل شده اند. **یافته ها:** یافته ها نشان می دهد که از اواخر دوره قاجار تا دوران معاصر، تأسیس و گسترش دانشسراها و مراکز تربیت معلم در شهرهایی چون اراک، ساوه، خمین و تفرش، نقشی مؤثر در تربیت نیروی انسانی بومی و انتقال ارزش های فرهنگی داشته است. این مراکز علاوه بر کارکرد آموزشی، در بازتولید حافظه تاریخی منطقه و تقویت احساس تعلق به هویت ملی در سطح محلی نقش آفرین بوده اند. **نتیجه گیری:** نتایج پژوهش بیانگر آن است که استمرار مأموریت تربیت معلم در قالب دانشگاه فرهنگیان، در صورت توجه به ظرفیت های بومی و منطقه ای، می تواند به انسجام فرهنگی و هویتی نظام آموزشی کمک کند. نوآوری این تحقیق در تحلیل تاریخی نقش تربیت معلم در پیوند میان هویت ملی و محلی در قالب یک مطالعه موردی استانی است.

واژه های کلیدی:

- . تربیت معلم،
- . هویت ملی و محلی،
- . ارزش های فرهنگی،
- . تحلیل تاریخی
- . استان مرکزی.

۱. نویسنده مسئول

m.jiryaei@cfu.ac.ir ✉

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۱-۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴-۰۱-۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۰۳-۰۳

شماره صفحات: ۶۱-۷۷

مقدمه

نهاد تربیت معلم در ایران، از آغاز شکل‌گیری آموزش نوین، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای انتقال ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و در نتیجه، یکی از کانون‌های اصلی شکل‌گیری هویت ملی به شمار آمده است. این نهاد، صرفاً مسئول آموزش مهارت‌های حرفه‌ای معلمان نبوده، بلکه در بستر فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی، نقشی فعال در بازتولید هنجارها، زبان رسمی، حافظه تاریخی و الگوهای هویتی ایفا کرده است. از منظر جامعه‌شناسی آموزش، مراکز تربیت معلم را می‌توان بخشی از سازوکار نهادی بازتولید فرهنگی دانست که از طریق آن، ارزش‌ها و روایت‌های مسلط جامعه به نسل‌های جدید منتقل می‌شوند (Parsons, 1991).

Bourdieu, 2005

در ایران معاصر، به‌ویژه از اواخر دوره قاجار و در دوران پهلوی، تأسیس دارالمعلمین، دانشسراهای مقدماتی و مراکز تربیت معلم، هم‌زمان با تلاش دولت برای ایجاد انسجام ملی و تثبیت هویت ایرانی صورت گرفت. در این روند، معلمان به‌عنوان حاملان اصلی پیام‌های آموزشی و فرهنگی، نقش واسطه‌ای میان سیاست‌های کلان فرهنگی و زیست جهان محلی ایفا کردند. مطالعات تاریخی نشان داده‌اند که نهاد تربیت معلم، فراتر از یک ساختار آموزشی، به بازوی فرهنگی دولت در انتقال زبان فارسی، روایت‌های تاریخی رسمی و ارزش‌های وحدت‌آفرین ملی تبدیل شد (Farhadi, 1998). با این حال، این فرایند همواره بدون تنش نبوده و در مواردی با به حاشیه‌راندن یا تضعیف هویت‌های محلی همراه شده است (Ahmadi, 2024). با وجود این، آموزش در ایران هرگز در بستری کاملاً یکدست و همگون تحقق نیافته است. تنوع جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی کشور سبب شده که هویت ملی در پیوندی پیچیده با هویت‌های محلی و منطقه‌ای شکل گیرد. پژوهش‌های نظری نشان می‌دهند که هویت ایرانی ماهیتی چندلایه دارد و ملیت و بومیت نه در تقابل، بلکه در تعامل با یکدیگر معنا می‌یابند (Shariati, 1978). در این میان، مراکز تربیت معلم منطقه‌ای، به‌ویژه آن دسته که به تربیت معلمان بومی پرداخته‌اند، نقش مهمی در ایجاد تعادل میان این دو سطح هویتی داشته‌اند؛ زیرا معلمان بومی، ضمن پایبندی به محتوای رسمی آموزش، با زبان، فرهنگ و حافظه تاریخی محلی نیز آشنا بوده‌اند.

در این چارچوب، آموزش تاریخ به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های درسی، نقشی مکمل و تعیین‌کننده ایفا کرده است. روایت‌های تاریخی که از طریق معلمان منتقل می‌شوند، چارچوب درک دانش‌آموزان از گذشته مشترک و جایگاه خود در ملت را شکل می‌دهند (VanSledright, 2021). از این‌رو، کیفیت و جهت‌گیری آموزش تاریخ، به‌طور مستقیم به نظام تربیت معلم و نوع نگرشی که در این مراکز به هویت ملی و محلی وجود داشته، وابسته بوده است. پژوهش‌های

اخیر نشان می‌دهند که در جوامع چند فرهنگی، پیوند آموزش تاریخ با زمینه‌های محلی می‌تواند به تقویت هم‌زمان هویت ملی و محلی بینجامد (Ebrahimi & Karimi, 2023).

استان مرکزی، به‌واسطه پیشینه تاریخی، موقعیت جغرافیایی و نقش آن در تحولات آموزشی کشور، نمونه‌ای مناسب برای بررسی این پیوند میان تربیت معلم و هویت به‌شمار می‌آید. شهرهایی چون اراک، تفرش، ساوه و خمین از اواخر دوره قاجار به‌تدریج به کانون‌های آموزش نوین تبدیل شدند و با تأسیس مدارس جدید و سپس دانشسراها، زمینه برای تربیت معلمان بومی فراهم شد (Navid & Rouhbakhsh, 2020). این مراکز، افزون بر پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی منطقه، به محل تلاقی گفتمان‌های ملی و محلی تبدیل شدند و در شکل‌دهی به هویت فرهنگی استان نقش فعالی ایفا کردند.

در دهه‌های اخیر، تحولات ساختاری در نظام تربیت معلم، به‌ویژه تمرکز نهادی و تأسیس دانشگاه فرهنگیان، الگوی جدیدی از تربیت معلم را رقم زده است. این تحول، اگرچه با هدف ارتقای کیفیت آموزشی و یکپارچگی نظام تربیت معلم انجام شد، اما هم‌زمان پرسش‌هایی جدی درباره تداوم پیوند آموزش با زمینه‌های بومی و منطقه‌ای ایجاد کرده است (General Directorate of Education of Markazi Province, 2019). برخی پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که سیاست‌های یکسان‌ساز آموزشی، که ریشه در الگوهای ملی‌گرایانه پیشین دارند، همچنان بر آموزش معاصر تأثیرگذارند (Educational Policies in Iran and Their Intellectual Roots, 2024).

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به نقش آموزش در ملت‌سازی و انتقال هویت ملی پرداخته‌اند، اما پژوهش‌هایی که به‌صورت موردی و تاریخی، نقش مراکز تربیت معلم را در بسترهای جغرافیایی مشخص و با تمرکز بر پیامدهای هویتی بررسی کرده باشند، محدود است. این خلأ پژوهشی در مورد استان مرکزی، با وجود سابقه غنی آموزشی و فرهنگی آن، بیش از پیش محسوس است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین نقش مراکز تربیت معلم استان مرکزی در شکل‌گیری و تقویت هویت ملی و محلی و بررسی چگونگی تداوم یا دگرگونی این نقش در دوره‌های مختلف تاریخی است. این تحقیق می‌کوشد با رویکرد تاریخی-تحلیلی و با اتکا بر اسناد، گزارش‌ها و روایت‌های آموزشی، نشان دهد که نهاد تربیت معلم در این استان چگونه به‌عنوان واسطه‌ای میان سیاست‌های فرهنگی، آموزش تاریخ و زیست جهان محلی عمل کرده است. نوآوری پژوهش در تمرکز بر یک مطالعه موردی استانی در یک بازه زمانی بلند مدت و تحلیل پیوند نهادی تربیت معلم با مؤلفه‌های هویتی است؛ به‌گونه‌ای که نتایج آن بتواند در

سیاست‌گذاری‌های آتی تربیت معلم و آموزش تاریخ، به‌ویژه در دانشگاه فرهنگیان، مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، موضوع نقش نهادهای آموزشی و به‌ویژه مراکز تربیت معلم در فرایند هویت سازی تاریخی، انتقال حافظه جمعی و بازتولید روایت‌های ملی و محلی، به یکی از محورهای مهم مطالعات آموزش تاریخ تبدیل شده است. در ادبیات بین‌المللی، آموزش تاریخ دیگر صرفاً انتقال وقایع گذشته تلقی نمی‌شود، بلکه عرصه‌ای برای شکل‌دهی به آگاهی تاریخی، شهروندی و هویت فرهنگی به شمار می‌آید (Barton & Levstik, 2004).

از این منظر، معلمان تاریخ و نهادهای تربیت‌کننده آنان نقش واسطه‌ای دارند؛ زیرا روایت‌های رسمی ملی را در سطح محلی بازتفسیر و در تجربه زیسته دانش‌آموزان معنادار می‌کنند.

در حوزه جامعه‌شناسی آموزش نیز، مراکز تربیت معلم به‌عنوان یکی از نهادهای کلیدی بازتولید فرهنگی معرفی شده‌اند. بوردیو نشان می‌دهد که نظام آموزشی از طریق انتقال سرمایه فرهنگی و مشروعیت‌بخشی به روایت‌های مسلط، در تثبیت نظم هویتی جوامع نقش بنیادین دارد (Bourdieu, 1990). همچنین اندرسون (Anderson, 2006) با طرح مفهوم «جماعت‌های خیالی» تأکید می‌کند که هویت ملی در جهان مدرن، تا حد زیادی از مسیر مدرسه، کتاب‌های درسی و آموزش تاریخ ساخته و بازتولید می‌شود. بر این اساس، پژوهش‌های خارجی متعددی در جوامع چند فرهنگی نشان داده‌اند که آموزش تاریخ زمانی اثربخش‌تر است که میان هویت ملی و مؤلفه‌های محلی توازن برقرار کند.

در مطالعات داخلی نیز، پیوند تربیت معلم و آموزش تاریخ در چارچوب پروژه دولت سازی و ملت سازی مورد توجه قرار گرفته است. نقیب‌زاده (naghibzadeh, 2010) با بررسی تاریخ آموزش نوین در ایران نشان می‌دهد که از دوره پهلوی به بعد، تربیت معلم یکی از ابزارهای اصلی نهادینه سازی زبان رسمی و روایت تاریخی ملی بوده است. باقری

(Bagheri, 2011). نیز تأکید می‌کند که تعلیم و تربیت همواره با مسئله هویت فرهنگی گره خورده و آموزش تاریخ یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازنمایی این هویت است. سفی (Safi, 2008) در پژوهشی تحلیلی، نقش مراکز تربیت معلم را در انتقال ارزش‌های فرهنگی و شکل‌دهی به هویت حرفه‌ای معلمان برجسته می‌سازد.

با وجود این، بیشتر پژوهش‌های داخلی موجود، ماهیتی کلان، سیاست محور یا نظری دارند و کمتر به مطالعات تاریخی-موردی در سطح استان‌ها پرداخته‌اند. به‌ویژه در حوزه آموزش تاریخ، پژوهش‌هایی که بتوانند با تکیه بر اسناد آموزشی، روایت‌های شفاهی معلمان و تحلیل تاریخی نهاد تربیت‌معلم، پیامدهای هویتی آموزش تاریخ را در یک بستر جغرافیایی مشخص بررسی کنند، بسیار محدود است.

در مورد استان مرکزی، این خلأ پژوهشی آشکارتر است. در میان منابع مکتوب موجود، کتاب «تاریخ آموزش و پرورش اراک از بدو تأسیس شهر تا انقلاب اسلامی» تألیف اخوان ملایری و دیگران (Akhavan Molayari et al., 2012) تنها به صورت گذرا به آغاز فعالیت دانشسرای مقدماتی پسران در سال ۱۳۲۲ اشاره کرده و فاقد تحلیل آموزشی و کارکردی این نهاد در تربیت معلمان، به‌ویژه معلمان تاریخ، است. اثر «رویش؛ آشنایی با آموزش و پرورش استان مرکزی و سی و یک سال تلاش» تألیف ولاشجردی و دیگران (Velashjerdy et al., 2009) نیز، هرچند داده‌های نهادی مفیدی ارائه می‌دهد، اما ماهیتی گزارشی دارد و به نقش تربیت معلم در آموزش تاریخ و هویت سازی تاریخی نمی‌پردازد. همچنین گزارش‌های عملکرد رؤسای مراکز تربیت معلم زینب کبری و شهید باهنر اراک (۱۳۹۳-۱۳۷۶)، با وجود اطلاعات آماری، فاقد چارچوب نظری و تحلیل تاریخی در حوزه آموزش تاریخ هستند.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی مستقل، روشمند و تحلیلی که به‌طور خاص به تاریخ تحول نهاد تربیت معلم در استان مرکزی و نسبت آن با آموزش تاریخ و بازتولید هویت ملی و محلی بپردازد، انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی-تحلیلی و اتکا بر اسناد آموزشی، منابع محلی و روایت‌های کنشگران تربیتی، این خلأ را جبران کرده و نشان دهد که مراکز تربیت معلم استان مرکزی چگونه در دوره‌های مختلف تاریخی، از مسیر آموزش تاریخ، در تقویت هم‌زمان هویت ملی و محلی ایفای نقش کرده‌اند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث ماهیت، کیفی است که با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی اسنادی انجام شده است. این روش برای بررسی پدیده‌هایی مناسب است که در بستر زمان شکل گرفته‌اند و دارای ابعاد نهادی، فرهنگی و هویتی هستند. در این تحقیق، مراکز تربیت معلم استان مرکزی به‌مثابه نهادهای تاریخی مطالعه شده‌اند و نقش و جایگاه آن‌ها در فرایند شکل‌گیری و بازتولید هویت ملی و محلی، در دوره‌های مختلف تاریخی، مورد تحلیل

قرار گرفته است. تمرکز اصلی پژوهش بر بازسازی تاریخی کارکردهای نهادی تربیت معلم و تفسیر پیامدهای هویتی آن در بستر آموزش رسمی است.

مسئله محوری پژوهش، تبیین این پرسش است که مراکز تربیت معلم استان مرکزی در سیر تحول تاریخی خود، چه نقشی در تقویت هویت ملی و در عین حال بازنمایی یا بازتولید عناصر هویت محلی ایفا کرده‌اند و این نقش در اثر تحولات ساختاری نظام تربیت معلم، به‌ویژه در دوره معاصر، چگونه دچار تداوم یا دگرگونی شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال آزمون فرضیه یا استخراج متغیرهای نظری نیست، بلکه با رویکردی تفسیری، در پی فهم تاریخی معانی، کارکردها و دلالت‌های هویتی نهاد تربیت معلم در یک بستر جغرافیایی مشخص است.

قلمرو مکانی پژوهش، استان مرکزی است و تمرکز آن بر شهرهای اراک، ساوه، تفرش، خمین، محلات، شازند و دلیجان قرار دارد؛ شهرهایی که در دوره‌های مختلف تاریخی دارای دانشسراها، مراکز تربیت معلم یا فعالیت‌های مرتبط با آموزش نوین بوده‌اند. انتخاب این شهرها بر اساس شواهد اسنادی و نقش آن‌ها در تحولات آموزشی استان صورت گرفته است. قلمرو زمانی پژوهش، از اواخر دوره قاجار (حدود ۱۲۹۷ هـ.ش) تا اوایل دهه ۱۴۰۰ هـ.ش را دربر می‌گیرد؛ بازه‌ای که شکل‌گیری، تثبیت و تحول نهادی تربیت معلم در ایران و استان مرکزی را شامل می‌شود. این تحدید زمانی امکان بررسی پیوستگی‌ها و گسست‌های نهادی را در یک دوره بلند مدت فراهم می‌سازد.

منابع پژوهش عمدتاً اسنادی و کتابخانه‌ای است و شامل اسناد تاریخی مرتبط با آموزش و تربیت معلم (از جمله گزارش‌های وزارت معارف و آموزش و پرورش، آیین‌نامه‌ها، مکاتبات اداری)، آثار تاریخ آموزش و پرورش، نشریات محلی و اسناد اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی می‌شود. این اسناد با هدف بازسازی تاریخی نقش نهاد تربیت معلم و تحلیل کارکردهای هویتی آن گردآوری و بررسی شده‌اند.

در کنار منابع اسنادی، از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته به‌عنوان منبع تکمیلی تفسیر تاریخی استفاده شده است. این مصاحبه‌ها با تعدادی از معلمان پیشکسوت، مدیران آموزشی و استادان دانشگاه فرهنگیان استان مرکزی انجام شده و هدف از آن‌ها، غنابخشی به تحلیل‌های اسنادی و روشن‌سازی تجربه‌های زیسته کنشگران آموزشی بوده است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به‌عنوان مبنای کدگذاری یا تولید مقوله‌های تحلیلی به‌کار نرفته‌اند، بلکه در چارچوب روش تاریخی، برای تأیید، توضیح یا تعمیق یافته‌های اسنادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل تاریخی- تفسیری انجام شده است؛ بدین معنا که اسناد و متون مورد مطالعه، در زمینه تاریخی، سیاسی و فرهنگی زمان خود تفسیر شده و تلاش شده است تا پیوند میان تحولات نهادی تربیت معلم و دلالت‌های هویتی آن‌ها در سطح ملی و محلی آشکار شود. تمرکز تحلیل بر شناسایی الگوهای تداوم و تغییر در نقش مراکز تربیت معلم و نسبت آن‌ها با هویت بوده است، نه استخراج مقوله‌های نظری یا تعمیم‌های آماری. به‌منظور افزایش اعتبار پژوهش، از مقایسه بین‌منبعی استفاده شده است؛ به این صورت که داده‌های اسنادی با روایت‌های شفاهی و یافته‌های پژوهش‌های پیشین تطبیق داده شده‌اند. همچنین بخش‌هایی از تحلیل تاریخی به‌صورت محدود توسط صاحب نظران حوزه تاریخ آموزش مورد بازبینی قرار گرفته تا از انسجام تفسیری و دقت تاریخی نتایج اطمینان حاصل شود.

یافته‌ها

تحلیل اسناد تاریخی و آموزشی، همراه با روایت‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته، نشان داد که نقش مراکز تربیت معلم استان مرکزی در پیوند میان هویت ملی و زمینه‌های محلی را می‌توان در پنج مضمون اصلی صورت بندی کرد.

مضمون اول: تربیت معلم به‌مثابه انتقال چارچوب هویت ملی در آغاز آموزش نوین

یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره شکل‌گیری آموزش نوین در استان مرکزی، مراکز اولیه تربیت معلم صرفاً کارکرد آموزشی نداشتند، بلکه در تثبیت نظم آموزشی جدید و انتقال چارچوب‌های هویتی مشترک نقش ایفا می‌کردند. بررسی اسناد آموزشی و گزارش‌های وزارت معارف بیانگر آن است که در برنامه‌های تربیتی این مراکز، آموزش تاریخ ایران، زبان فارسی و تأکید بر گذشته مشترک ملی، از عناصر اصلی تربیت معلمان به شمار می‌آمد.

در این چارچوب، معلمان تربیت‌شده می‌کوشیدند روایت‌های تاریخی رسمی را از خلال مثال‌ها و شواهد محلی بازنمایی کنند تا پیوند میان روایت ملی و زیست جهان دانش‌آموزان برقرار شود. روایت‌های شفاهی معلمان پیشکسوت نیز مؤید آن است که نقش معلم در این دوره فراتر از انتقال محفوظات درسی و واجد کارکرد فرهنگی و هویتی تلقی می‌شده است؛ چنان‌که یکی از معلمان پیشکسوت تصریح می‌کند: «ما فقط درس تاریخ نمی‌دادیم، بلکه بچه‌ها را با گذشته و هویت شهر و کشورشان آشنا می‌کردیم» (مصاحبه شونده ۱).

مضمون دوم: تقویت پیوند آموزش رسمی با فرهنگ محلی از طریق تربیت نیروی

بومی

یافته دوم نشان می‌دهد که مراکز تربیت معلم استان مرکزی، به‌ویژه در شهرهایی چون اراک و تفرش، در شکل‌دهی به الگویی از تربیت معلم بومی نقش داشته‌اند. اسناد اداری و گزارش‌های آموزشی نشان می‌دهد جذب نیروهای بومی و تربیت آنان برای خدمت در همان مناطق، موجب تقویت پیوند میان آموزش رسمی و فرهنگ محلی شده است (Markazi Province General Directorate of Education, 2019).

معلمان آموزش‌دیده در این مراکز، به دلیل آشنایی با حساسیت‌های فرهنگی و تاریخی منطقه، توانسته‌اند محتوای رسمی برنامه‌های درسی را با زمینه‌های محلی سازگار کنند. یکی از معلمان آموزشی ساوه در این زمینه تصریح می‌کند: «ما از نمونه‌های محلی، مانند کاروانسراهای ساوه، برای توضیح تجارت در ایران باستان استفاده می‌کردیم تا درس برای دانش‌آموز ملموس شود» (مصاحبه شونده ۳). این امر سبب شده است که مراکز تربیت معلم به‌طور غیرمستقیم در بازتولید هم‌زمان هویت ملی و محلی نقش‌آفرینی کنند.

مضمون سوم: مراکز تربیت معلم در دوره پهلوی؛ میان یکسان‌سازی رسمی و

تداوم عناصر بومی

یافته سوم مربوط به دوره پهلوی اول و دوم است و نشان می‌دهد با تشدید سیاست‌های ملت‌سازی، مراکز تربیت معلم به یکی از بازوهای نهادی دولت در انتقال روایت‌های رسمی از تاریخ و هویت ملی تبدیل شدند. اسناد آرشیوی این دوره نشان می‌دهد آموزش تاریخ و زبان فارسی در چارچوب وحدت ملی، محور اصلی برنامه‌های تربیت معلم بوده است (National Archives of Iran [SAKMA], 1923).

با این حال، شواهد محلی حاکی از آن است که این فرایند در استان مرکزی به حذف کامل عناصر بومی منجر نشد. حضور معلمان بومی آموزش‌دیده در مراکز تربیت معلم استان، امکان نوعی میانجی‌گری میان الزامات رسمی و واقعیت‌های محلی را فراهم می‌کرد. در نتیجه، این مراکز نه صرفاً ابزار یکسان‌سازی، بلکه عرصه‌ای برای تعامل میان مرکز و پیرامون بودند (Educational Policies in Iran, 2024).

مضمون چهارم: بازتعریف مأموریت هویتی تربیت معلم پس از انقلاب اسلامی

یافته چهارم نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی، مأموریت هویتی مراکز تربیت معلم بازتعریف شد و تأکید بیشتری بر ارزش‌های دینی و انقلابی یافت. بررسی اسناد آموزشی و روایت‌های کنشگران نشان می‌دهد که مراکز تربیت معلم استان مرکزی در تربیت معلمان، بر هم‌نشینی تاریخ ملی، تاریخ انقلاب و تجربه‌های محلی تأکید داشته‌اند.

این رویکرد موجب شد معلمان مفاهیم کلان هویتی را از خلال نمونه‌ها و روایت‌های بومی برای دانش‌آموزان قابل فهم‌تر کنند. یکی از معلمان پیشکسوت خمین در این زمینه بیان می‌کند: «ما تاریخ انقلاب را با روایت‌های محلی پیوند می‌دادیم تا دانش‌آموز احساس نزدیکی

بیشتری داشته باشد» (مصاحبه‌شونده ۲). این یافته با مطالعات جدید درباره پیوند هویت و تعلق مدنی در ایران همخوانی دارد (Unity, Identity, and Civic Belonging, 2025).

مضمون پنجم: دانشگاه فرهنگیان و چالش کاهش انعطاف‌پذیری محلی در تربیت

معلم

یافته پنجم به تحولات معاصر و تأسیس دانشگاه فرهنگیان مربوط می‌شود. داده‌ها نشان می‌دهد تمرکز نهادی و یکپارچه سازی ساختار تربیت معلم، اگرچه به ارتقای سطح علمی و سازمانی این نهاد انجامیده، اما هم‌زمان موجب کاهش توجه به زمینه‌های محلی در برنامه‌های تربیتی شده است (Navid & Rouhbakhsh, 2020).

کاهش انعطاف‌پذیری منطقه‌ای در برنامه‌های تربیت معلم، سبب شده ظرفیت مراکز استانی در بازنمایی هویت محلی کمرنگ‌تر شود. با این حال، تجربه تاریخی مراکز تربیت معلم استان مرکزی همچنان ظرفیتی مهم برای بازاندیشی در سیاست‌های تربیت معلم و احیای پیوند میان هویت ملی و محلی فراهم می‌آورد (Rouhbakhsh, 2019).

تحلیل تاریخی تربیت معلم در استان مرکزی با تأکید بر آموزش تاریخ

بررسی تاریخی آموزش نوین و روند شکل‌گیری مراکز تربیت معلم در استان مرکزی نشان می‌دهد که آموزش تاریخ در این منطقه، هم‌زمان با نهادینه شدن آموزش جدید، در پیوندی نزدیک با فرایند تربیت معلمان قرار داشته است. تحلیل اسناد آموزشی، گزارش‌های معارف و شواهد باقی‌مانده از مدارس نوین سلطان‌آباد عراق، حاکی از آن است که آموزش تاریخ در این مراکز، صرفاً به انتقال اطلاعات کتابی محدود نبوده، بلکه در چارچوبی وسیع‌تر از آموزش فرهنگی و اخلاقی معنا می‌یافته است. این برداشت، نه به‌عنوان یک حکم قطعی، بلکه به‌عنوان تفسیری مبتنی بر شواهد تاریخی قابل طرح است.

مطالعه مدارس صمصامیه، سهامیه، شرف و شمس‌المخدرات نشان می‌دهد که آموزش تاریخ در کنار دروسی چون جغرافیا، حساب و زبان‌های خارجی، در بستری ارائه می‌شد که از یک‌سو متأثر از الگوی آموزش نوین و از سوی دیگر متصل به سنت‌های دینی و فرهنگی منطقه بود (Vakili Tabataba'i, 2016, pp. 93-94). بررسی محتوای آموزشی و ترکیب دروس این مدارس، این امکان را فراهم می‌کند که آموزش تاریخ به‌مثابه بخشی از فرایند اجتماعی‌سازی فرهنگی تحلیل شود؛ فرایندی که در آن، گذشته ملی در پیوند با عناصر محلی و مذهبی تفسیر می‌شده است.

اسناد مربوط به نقش علما، تجار و نهادهای مذهبی در تأسیس و حمایت از مدارس نوین، نشان می‌دهد که آموزش تاریخ از همان آغاز، واجد بار معنایی و هویتی بوده است. حضور این

کنشگران محلی در شکل‌گیری مدارس، زمینه‌ای فراهم می‌کرد که تاریخ، نه صرفاً به‌عنوان روایت رسمی، بلکه به‌عنوان بخشی از حافظه جمعی جامعه بازنمایی شود. در این چارچوب، معلمانی که در این فضا تربیت می‌شدند، به‌دلیل آشنایی با تاریخ محلی و تجربه زیسته جامعه، امکان پیوند دادن روایت‌های ملی با خاطره‌های محلی را در فرآیند آموزش پیدا می‌کردند.

بررسی عریضه‌های مردمی، اعتراض به تعطیلی مدارس و درخواست‌های مرتبط با تداوم آموزش در دوران بحران جنگ جهانی اول (National Archives of Iran [SAKMA], 1923, File No. 297/24803)، نشان می‌دهد که در ذهنیت اجتماعی مردم سلطان‌آباد عراق، مدرسه و آموزش جایگاهی فراتر از یک نهاد اداری داشته است. این اسناد نشان می‌دهد که آموزش، به‌ویژه دروس هویتی مانند تاریخ، بخشی از شأن و اعتبار اجتماعی شهر تلقی می‌شده است. چنین نگرشی، به‌طور غیرمستقیم بر جایگاه معلمان و کارکرد تربیت معلم تأثیر گذاشته و انتظارات اجتماعی از معلمان را فراتر از آموزش صرف قرار داده است.

با استقرار دولت پهلوی اول و گسترش نهادهای رسمی آموزش، فرآیند تربیت معلم در استان مرکزی ساختاری منسجم‌تر یافت. اسناد آرشیوی مربوط به مکاتبات رئیس معارف و اوقاف سلطان‌آباد با هیئت تجار و رئیس مالیه عراق درباره تخصیص بودجه آموزشی (National Archives of Iran [SAKMA], 1925, File No. 297/26925)، نشان می‌دهد که توسعه مراکز آموزشی و برگزاری دوره‌های تربیت معلم، متکی بر تعامل دولت و نیروهای محلی بوده است. این تعامل، زمینه‌ای فراهم آورد که معلمان تربیت شده، ضمن آشنایی با چارچوب‌های رسمی آموزش، پیوند خود را با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه حفظ کنند.

در مجموع، تحلیل شواهد تاریخی این امکان را فراهم می‌کند که آموزش تاریخ در استان مرکزی، هرگاه در پیوند با تربیت معلمانی آشنا با زمینه‌های محلی و اجتماعی قرار داشته، کارکردی فراتر از انتقال دانش داشته است. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که کیفیت آموزش تاریخ، نه صرفاً به محتوای درسی، بلکه به نوع تربیت معلم و نسبت او با زیست جهان محلی وابسته بوده است. چنین برداشتی، بر پایه داده‌های اسنادی و تاریخی، می‌تواند به‌عنوان یکی از نتایج تحلیلی این پژوهش مورد توجه قرار گیرد، بی‌آنکه به ادعایی تعمیم‌پذیر یا فراتاریخی تبدیل شود.

تحول نهادی مراکز تربیت معلم در استان مرکزی

از اوایل قرن چهاردهم خورشیدی، هم‌زمان با گسترش آموزش نوین در ایران، نهادهای مرتبط با تربیت معلم به‌تدریج در استان مرکزی شکل گرفتند. بررسی اسناد آموزشی و منابع محلی نشان می‌دهد که شکل‌گیری دانشسراهای مقدماتی در اراک و سپس گسترش تدریجی آن‌ها در

شهرهایی چون ساوه، خمین، محلات، شازند و کميجان، بخشی از روند کلی نهادهای شدن آموزش جدید در این منطقه بوده است. این مراکز در درجه نخست با هدف تأمین نیروی انسانی مورد نیاز مدارس نوین تأسیس شدند و در چارچوب سیاست‌های آموزشی دولت مرکزی فعالیت می‌کردند.

با تشکیل استان مرکزی در سال ۱۳۲۶ هـ.ش، تمرکز بخش مهمی از امکانات آموزش عالی و تربیت معلم در تهران ادامه یافت و شهر اراک در آغاز از نظر نهادی سهم محدودی داشت. با این حال، بررسی منابع محلی مانند سالنامه دبیرستان پهلوی و نشریه نامه اراک نشان می‌دهد که موضوع تربیت معلم و گسترش آموزش نوین، به‌ویژه دروس ادبیات و تاریخ، از دغدغه‌های فرهنگی نخبگان شهری بوده است. در این منابع، مدرسه اغلب به‌عنوان نهادی فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌شود که فراتر از کارکرد آموزشی، با شأن و اعتبار شهر پیوند داشته است.

تصویب قانون تأسیس تربیت معلم در سال ۱۳۱۳، زمینه‌ای حقوقی برای ایجاد دانشسراهای مقدماتی در کشور فراهم کرد. اجرای این قانون در اراک با تأخیر همراه بود و نخستین دانشسرای مقدماتی در سال تحصیلی ۱۳۲۲-۱۳۲۳ به‌صورت وابسته به دبیرستان پهلوی آغاز به کار کرد. اسناد موجود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی این دانشسراها شامل دروسی چون ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا و مباحث تربیتی بوده است. افتتاح دانشسرای مقدماتی دختران در دبیرستان ایراندخت نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است و بیانگر گسترش تدریجی آموزش معلم برای دختران در منطقه به شمار می‌آید (Javad, 1952).

در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، اگرچه گزارش‌های رسمی منسجم از عملکرد دانشسراها محدود است، اما شواهد پراکنده نشان‌دهنده تداوم فعالیت این مراکز و طرح مطالبات محلی برای استقلال نهادی آن‌هاست. تأکید نشریه نامه اراک (۱۳۲۴) بر ضرورت تأسیس دانشسرای مستقل، بازتابی از نگرش اجتماعی نسبت به نقش معلم در تحقق آموزش اجباری و توسعه فرهنگی منطقه به شمار می‌رود. در این دوره، بخش قابل توجهی از معلمان از میان نیروهای بومی انتخاب می‌شدند که این امر بر شیوه اجرای برنامه‌های آموزشی، از جمله آموزش تاریخ، تأثیر می‌گذاشت.

در دوره پهلوی دوم، با تقویت سیاست‌های تمرکزگرا و ملت‌سازی، آموزش تاریخ و زبان فارسی در کانون برنامه‌های درسی مدارس قرار گرفت. دانشسراهای استان مرکزی نیز در همین چارچوب فعالیت می‌کردند و مأموریت اصلی آن‌ها تربیت معلمان منطبق با برنامه‌های رسمی آموزش و پرورش بود. در عین حال، گزارش‌ها و شواهد محلی نشان می‌دهد که بسیاری از آموزگاران بومی، در کنار اجرای محتوای رسمی، از عناصر فرهنگی و تاریخی منطقه در فرآیند تدریس استفاده می‌کردند؛ امری که به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی استان بازمی‌گشت.

پس از انقلاب اسلامی، ساختار تربیت معلم دچار تغییر شد و با تأکید بر ارزش‌های دینی و عدالت آموزشی، بازتعریف گردید. تعطیلی موقت دانشسراهای مقدماتی و پیامدهای آن، از جمله کمبود معلم در مناطق روستایی، به اجرای طرح‌هایی مانند طرح شهید رجایی انجامید. تأسیس دانشسراهای تربیت معلم در شهرها و مناطق کمتر برخوردار استان مرکزی، بخشی از سیاست پاسخ به این نیاز بود. برنامه‌های درسی این مراکز شامل دروس تربیتی، معارف اسلامی، ادبیات فارسی و دوره‌های کارورزی در مدارس محلی بود (Jiryaei&abdi, 2021).

در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، نظام تربیت معلم ایران به تدریج به سمت تخصصی‌شدن حرکت کرد. تبدیل دانشسراها به مراکز تربیت معلم و گسترش دوره‌های کاردانی و کارشناسی، ساختار آموزشی این نهادها را تغییر داد. در این دوره، مراکز تربیت معلم استان مرکزی، به‌ویژه در اراک، در چارچوب سیاست‌های ملی آموزش عالی فعالیت می‌کردند و دانشجویان آن‌ها با مباحث جدید تربیتی و آموزشی آشنا می‌شدند.

در دهه ۱۳۹۰، با ادغام مراکز تربیت معلم در قالب دانشگاه فرهنگیان، ساختار نهادی تربیت معلم در استان مرکزی نیز دستخوش تغییر شد. پردیس شهید باهنر اراک به‌عنوان مرکز اصلی دانشگاه فرهنگیان در استان، فعالیت خود را در چارچوب برنامه‌های مصوب ملی ادامه داد. بررسی برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی این دوره نشان می‌دهد که موضوعاتی چون توجه به فرهنگ بومی، فعالیت‌های فرهنگی و آشنایی با تاریخ محلی، در کنار آموزش‌های تخصصی معلمی، در دستور کار قرار داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مراکز تربیت معلم استان مرکزی در دوره‌های مختلف تاریخی، نقشی فراتر از کارکرد اداری تأمین نیروی انسانی آموزشی داشته‌اند و در عمل به‌عنوان نهادهایی میانجی، در انتقال و بازتولید ارزش‌های فرهنگی و هویتی در سطح محلی و ملی ایفای نقش کرده‌اند. از این منظر، تربیت معلم را نمی‌توان صرفاً نهادی آموزشی تلقی کرد، بلکه باید آن را یکی از سازوکارهای مهم شکل‌دهی به آگاهی تاریخی و هویت جمعی در بستر آموزش رسمی دانست؛ سازوکاری که در سطح منطقه‌ای نیز در فرایند ملت‌سازی و ایجاد احساس تعلق مشترک مؤثر بوده است (Anderson, 2006).

بر اساس یافته نخست، در دوره شکل‌گیری آموزش نوین، مراکز اولیه تربیت معلم در استان مرکزی در چارچوب نظم آموزشی جدید، حامل نوعی جهت‌گیری هویت ساز بودند. اسناد آموزشی و روایت‌های شفاهی نشان می‌دهد که تأکید بر تاریخ ایران، زبان فارسی و روایت مشترک ملی، بخشی از چارچوب تربیتی این مراکز را تشکیل می‌داد. در این مرحله، نقش

تربیت معلم تنها انتقال مهارت تدریس نبود، بلکه نوعی «جهت‌دهی فرهنگی» به معلمان آینده صورت می‌گرفت تا آنان بتوانند روایت‌های تاریخی را در سطح مدرسه بازنمایی کنند.

یافته دوم بر نقش تربیت نیروی انسانی بومی و پیوند میان آموزش رسمی و فرهنگ محلی تأکید داشت. جذب دانشجویان محلی و بازگشت آنان به مناطق خود، سبب شد معلمان تربیت‌شده در این مراکز با حساسیت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی منطقه آشنا باشند و بتوانند محتوای رسمی را در بستر زیست جهان دانش‌آموزان معنا کنند. این یافته نشان می‌دهد که مراکز تربیت‌معلم در استان مرکزی، علاوه بر انتقال روایت ملی، امکان تداوم مؤلفه‌های هویت محلی را نیز فراهم کرده‌اند.

در دوره پهلوی اول و دوم، مطابق یافته سوم، سیاست‌های ملت‌سازی موجب شد مراکز تربیت معلم بیش از پیش به بازوهای نهادی دولت در انتقال روایت رسمی از تاریخ ملی تبدیل شوند. با این حال، بررسی شواهد محلی نشان می‌دهد که این روند در استان مرکزی الزاماً به حذف کامل عناصر بومی منجر نشد. حضور معلمان بومی آموزش‌دیده، امکان نوعی میانجی‌گری میان الزامات برنامه رسمی و واقعیت‌های فرهنگی منطقه را فراهم ساخت. از این رو، مراکز تربیت معلم را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن، نوعی چانه‌زنی هویتی میان مرکز و پیرامون شکل گرفته است.

یافته چهارم نشان داد که پس از انقلاب اسلامی، مأموریت هویتی مراکز تربیت معلم بازتعریف شد و ارزش‌های دینی و انقلابی در کانون تربیت معلمان قرار گرفت. با این حال، در استان مرکزی، روایت‌های محلی و تجربه‌های بومی همچنان در شیوه تدریس معلمان حضور داشته و به فهم پذیر شدن مفاهیم کلان هویتی کمک کرده است. در این دوره نیز مراکز تربیت معلم نقش واسط میان گفتمان رسمی و زمینه‌های اجتماعی محلی را حفظ کرده‌اند.

در نهایت، یافته پنجم به تحولات معاصر و تأسیس دانشگاه فرهنگیان مربوط است. تمرکز نهادی و یکپارچه‌سازی ساختار تربیت معلم اگرچه به ارتقای سطح علمی این نهاد انجامیده، اما هم‌زمان موجب کاهش انعطاف‌پذیری منطقه‌ای و کمرنگ شدن توجه به زمینه‌های محلی در برنامه‌های تربیتی شده است. این تحول می‌تواند بخشی از ظرفیت تاریخی تربیت‌معلم در بازنمایی هویت بومی را محدود سازد؛ مسئله‌ای که در سیاست‌گذاری‌های آینده نیازمند بازاندیشی است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش تاریخ در استان مرکزی، هرگاه بر تربیت معلمانی استوار بوده که علاوه بر تسلط بر محتوای ملی، با فرهنگ و تاریخ محلی نیز آشنا بوده‌اند، توانسته است نقش مؤثرتری در شکل‌دهی به آگاهی تاریخی دانش‌آموزان ایفا کند. این نتیجه با دیدگاه‌های جدید آموزش تاریخ همخوان است که بر معنادار شدن یادگیری

تاریخی از طریق پیوند آن با تجربه زیسته و زمینه اجتماعی تأکید می‌کنند (Barton & Levstik, 2004).

از منظر جامعه‌شناسی آموزش نیز می‌توان مراکز تربیت‌معلم را یکی از مهم‌ترین نهادهای بازتولید فرهنگی دانست که از طریق انتقال سرمایه نمادین و ارزش‌های مشروع، در تثبیت هویت جمعی نقش دارند (Bourdieu, 1990). بر این اساس، تربیت معلم در استان مرکزی نه تنها نهادی آموزشی، بلکه یکی از کانون‌های تولید و بازتولید حافظه فرهنگی و تاریخی در سطح منطقه‌ای بوده است.

نتیجه کلی پژوهش آن است که استمرار مأموریت تربیت معلم در قالب دانشگاه فرهنگیان، در صورتی که با توجه آگاهانه به ظرفیت‌های بومی و منطقه‌ای همراه شود، می‌تواند به تقویت انسجام فرهنگی، اجتماعی و هویتی نظام آموزشی کمک کند. تجربه تاریخی استان مرکزی نشان می‌دهد که پیوند متوازن میان روایت ملی و زمینه محلی، یکی از مهم‌ترین شروط موفقیت آموزش تاریخ و پایداری هویت جمعی در نظام آموزشی ایران است.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به مقداری مساوی فرایند تدوین مقاله را انجام دادند

تشکر و قدردانی

از تمام اعیان اجتماعی که به‌نحوی دسترسی بنده را به منابع مورد درخواست فراهم کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم و برای آنان صمیمانه سلامتی، پیروزی و طول عمر باعزت آرزو می‌کنم.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافی یافت نشد.

References

- Ahmadi, R. (2024). *Iranian identity and national oppression: Crafting the modern nation-state*. Cambridge University Press.
- Anderson, B. (2006). *Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism* (Rev. ed.). Verso.
- Bagheri, K. (2011). *Identity and education in Iran* [In Persian]. Tehran: Institute for Cultural and Social Studie
- Barton, K. C., & Levstik, L. S. (2004). *Teaching history for the common good*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Bourdieu, P. (1990). *The logic of practice*. Stanford University Press.

- Bourdieu, P. (2005). *Distinction: A social critique of the judgement of taste* (H. Chavoshian, Trans.). Ney Publications. [In Persian]
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2023). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (5th ed.). Sage Publications.
- Ebrahimi, M., & Karimi, A. (2023). Language, geography, and ethno-racial identity in contemporary Iran. *Ethnic and Racial Studies*, 46(5), 789–810.
- Educational policies in Iran and their intellectual roots. (2024). *International Journal of Social Sciences & Humanities Research*, 7(11), 1–15.
- Exploring identity construction in team teaching: The case of Iranian student-teachers. (2023). *Cogent Education*, 10(1), 1–18.
- Farhadi, M. (1998). *Museums in the wind*. Allameh Tabataba'i University Press. [In Persian]
- Javad, A. (1952). *Salnameh-ye dabirestan-e Samsamiyeh* [Samsami High School yearbook]. Farvardin. [In Persian]
- Jiryaee, M., & Abdi, M. (2021). *Tarikh-e tarbiat-e mo'allem dar Iran (Ostan-e Markazi)* [History of teacher training in Iran (Markazi Province)]. Farhangian University Press. [In Persian]
- Markazi Province General Directorate of Education. (2019). *Gozarash-e tarikhi-ye markazha-ye tarbiat-e mo'allem dar Arak, Saveh, va Tafresh* [Historical report of teacher training centers in Arak, Saveh, and Tafresh]. Arak. [In Persian]
- Ministry of Culture. (1941–1978). *Gozarash-ha-ye amoozeshi-ye keshvar* [Educational reports of the country]. Tehran. [In Persian]
- Nama-ye Iraq (Arak) Periodical. (1934–1975). *Nama-ye Iraq* [Local periodical]. Mousavi Printing House. [In Persian]
- National Archives of Iran (SAKMA). (1923–1929). *Asnad-e motefaregheh-ye edari va amoozeshi* [Various administrative and educational documents] (File Nos. 297/24803; 297/26925). Tehran. [In Persian]
- Navid, M., & Rouhbakhsh, R. (2020). *Tarbiat-e mo'allem bar اساس-e asnad-e Shoraye Aali-ye Amoozesh* [Teacher training according to the documents of the Supreme Council of Education]. Shahid Rajaei Teacher Training University Press. [In Persian]
- Parsons, T. (1991). *Nezam-e ejtemaei* [The social system] (B. Parham et al., Trans.). Elmi Publications. [In Persian]
- Rouhbakhsh, R. (2019). The role of yearbooks of Daneshsaray-e Ali in compiling the history of teacher training in Iran. In *Proceedings of the 100th Anniversary of Teacher Training in Iran* (pp. 45–62). Farhangian University. [In Persian]
- Safi, A. (2008). Evolution of teacher training in contemporary Iranian education: Past, present, and future. *Journal of Education (Ta'lim va Tarbiat)*, 24(4), 173–200. [In Persian]

- Shariati, A. (1978). *Bazgasht be khishtan* [Return to self]. Hosseiniyeh Ershad. [In Persian]
- Vakili-Tabataba'i Tabrizi, R. (2016). *Tarikh-e Iraq* (Soltan-Abad = Arak) (M. Madadi, Ed.). Ayandegan. [In Persian].
- VanSledright, B. (2021). *The challenge of rethinking history education: On practices, theories, and policy*. Routledge.
- Yin, R. K. (2022). *Case study research and applications: Design and methods* (7th ed.). Sage Public

